

Responsibility of the Islamic Government in Guiding Educands from a Jurisprudential Point of View

Seyed Aminollah Dadgar¹, Seyed Mohamad Reza Emam^{2*}, Seyed Ali Poormanouchehri³

1. Ph.D. Student in Islamic Theology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Received: November 27, 2020; Accepted: March 10, 2021)

Abstract

Islamic Government is the means of applying the *Shari'a* law on earth. Hence, its establishment is necessary. However, the way by which governments carry their educational and guiding responsibility varies as in some cases, the role of the government is policy making and planning and the administrative responsibility is left to individuals, official or unofficial organizations. This essay attempts to answer questions such as: What are the duties of the Islamic government regarding education and guidance of the educands? What are the jurisprudential arguments and counter-arguments for these duties as well as the jurisprudential opinions in this regard? In This essay, the arguments -including jurisprudential rules and narrations from the infallibles (*Ahadith*)- have been collected and certain jurisprudential rulings regarding the responsibility of the Islamic government have been deduced from them through a descriptive-analytical method. Since concerning about man's education and guiding him towards perfection and felicity is among the basic goals of the Islamic government, it carries a responsibility in this regard. The Islamic Government's responsibility in the guidance of the educands is recommended per se, but it becomes obligatory due to the power of the government in providing the resources and facilities, recognizing the general expediency of the society, ensuring the sovereignty of Islamic state, preventing the hegemony of infidels over Islamic society and protecting the Islamic entity.

Keywords: Educand (Mutarabbi), Indirect causation & duty assignment (Tasbeeb & Tafweed), Islamic education (Tarbiya), Seeking one's expediency (Istislah-ul-Ahl), Social justice.

* Corresponding Author, Email: mremam@ut.ac.ir

مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متربیان از دیدگاه فقهی

سید امین‌اله دادگر^۱، سیدمحمدرضا امام^{۲*}، سیدعلی پورمنوچهری^۳

۱. دانشجوی دکتری الهیات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰)

چکیده

حکومت الهی در زمین مجری احکام تشریحی است. از این رو، استقرار آن لازم است. ایفای مسئولیت تربیتی و هدایتی حکومت‌ها قیض و بسط دارد. گاهی در سطح کلان به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اکتفا شده، مسئولیت اجرایی را به افراد، نهادی رسمی یا غیر رسمی واگذار می‌شود. بنابراین، نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که حکومت اسلامی در قبال تربیت و هدایت متربیان چه وظیفه‌ای دارد؟ تبارشناسی ادله فقهی آن ارزیابی و نقد ادله، نقد آرای فقهی و واکاوی نقش حکومت در هدایت و تربیت کدام است؟ نوشتار حاضر با گردآوری ادله اعم از قواعد فقهی و روایات، از مفاد دلالتی آن‌ها، حکم یا احکام فقهی خاصی در حوزه مسئولیت حکومت اسلامی را به روش توصیفی و تحلیلی استنباط کرده است. با توجه به اینکه اهتمام به تربیت و هدایت به منظور کمال و سعادت آدمی، از اهداف بنیادین حکومت اسلامی قلمداد شده؛ در هدایت و تربیت متربیان نیز وظیفه و مسئولیتی برای حکومت اسلامی اثبات می‌شود: مسئولیت حکومت نسبت به هدایت متربیان، به‌عنوان اولی، استصحاب و رجحان دارد؛ اما بنا به جایگاه حکومت و برخورداری از عامل اقتدار و نفوذ، توانایی تأمین منابع و امکانات و نیز تشخیص مصالح کلی جامعه و درک اوضاع سیاسی و اجتماعی به دلیل تأمین عزت نظام اسلامی، ممانعت از تسلط کفار و حفظ نظام و کبان اسلامی، وظیفه تربیتی و هدایتی بر حکومت واجب می‌شود.

واژگان کلیدی: استصلاح اهل، تربیت، تسبیب و تفویض، عدالت اجتماعی، متربی.

مقدمه

امروزه اصل وظیفه‌مندی حکومت‌ها در تعلیم و تربیت به‌طور عام و حکومت اسلامی به‌طور خاص اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ زیرا تعلیم و تربیت دانش‌آموزان جزء حقوق بشر به‌شمار آمده و بر اساس قوانین و تعهدات بین‌المللی، حکومت‌ها در قبال احقاق آن موظف هستند. از این رو، تأثیرگذاری حکومت‌ها، شاخصی برای کارایی و اعتبار آن‌ها در سطح جهانی به‌شمار می‌رود (انصاری، ۱۳۸۶، صص ۲۷-۲۵).

در جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق با مفاد قانون اساسی، تعلیم و تربیت رسمی جزء وظایف دولت، تعریف شده است که باید به‌صورت رایگان در اختیار همگان قرار گیرد (اصل ۳۰ قانون اساسی)، هرچند به‌مرور آموزش غیر انتفاعی و برخی مؤسسات آموزشی، دولت را در این امر یاری رساندند؛ بنابراین، نوع نظام آموزشی و پرورشی ایران، تلفیقی است. آنچه در این نوشتار پیگیری می‌شود مسئولیت حکومت اسلامی در تربیت از منظر فقهی است. به عبارتی، تعلیم و آموزش عمومی متریبان در حد خواندن و نوشتن و آشناکردن با قوانین اجتماعی و برخی مهارت‌های زندگی، از وظایف مسلم حکومت است اما فراتر از آن آیا نسبت به تربیت و هدایت مطابق با آموزه‌های دینی نیز حکومت اسلامی وظیفه دارد؟ این سؤال جنبه‌های مختلفی دارد از لحاظ محتوا و آموزش‌های دینی و غیر دینی و از لحاظ سنین آموزشی کودک و نوجوان و بزرگسال و از لحاظ حکم که وظیفه الزامی یا غیر الزامی حکومت را شامل می‌شود.

برای پاسخ به این پرسش باید فلسفه سیاسی اسلام بررسی شود تا بتوان نظر نهایی اسلام را به دست آورد؛ اما به‌اجمال می‌توان گفت آنچه برای حکومت اسلامی کافی به نظر می‌رسد، با تحقق تربیت در جامعه حکومت می‌تواند به صورت مستقیم یا با تفویض به گروه‌ها و نهادهای مردمی مسئولیت هدایت و تربیت جامعه را به عهده گیرند. تعیین قلمرو تربیت و پرورش معنوی و هدایت متریبان و میزان دخالت حکومت‌ها در آن، متأثر از مبانی فکری و فلسفی است. در دولت‌های لیبرالی، داعیه تربیت شهروند خوب به حوزه اخلاق اجتماعی و عمومی محدود شده و از تربیت و هدایت معنوی و رشد و تعالی سخنی به میان نمی‌آورند. در حالی که در حکومت

اسلامی، زندگی تنها محدود به امور زیستی و مادی معمولی از جمله رفاه و معاش نبوده، بلکه هدف از تعلیم و تربیت، رسیدن به حیات طیبه به عنوان مقصد زندگی بشر است. قبل از ورود به ادله، باید نسبت سیاست به عنوان کارکرد اصلی حکومت با هدایت بررسی شود تا روشن شود میان این دو کارکرد و نقش، ارتباطی می‌توان برقرار کرد تا پس از آن، درباره وظیفه‌مندی و مسئولیت حکومت نسبت به تربیت و هدایت سخن گفت.

نسبت سیاست و هدایت و تربیت عمومی

بر اساس برخی دیدگاه‌ها، میان سیاست و تربیت رابطه مستقیم و تنگاتنگی برقرار است. به گونه‌ای که هیأت حاکم، برای حفظ موجودیت خود، به تعلیم و تربیت متوسل شده است. از این رو، می‌توان گفت سیاست نمی‌تواند جدای از تعلیم و تربیت باشد و هدف اجتماعی تربیت شامل ایجاد آمادگی برای فرمان بری و تحت حکومت و حاکمیت قرارگرفتن و اطاعت از قانون، است (مرزوقی، ۱۳۷۹هـ.ق، ص ۱۳). به طور کلی، در نسبت و رابطه میان تربیت و سیاست سه رویکرد کلی مطرح است:

الف) ابزار بودن تربیت: در این رویکرد تعلیم و تربیت به طور کامل تحت نفوذ نهاد سیاست قرار دارد (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۳۲۹)، و نقش آموزش و پرورش، انتقال فرهنگ، جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی، رشد وفاداری به دولت و جامعه جهت حفظ وضع موجود، معرفی شده است (صدیق، ۱۳۴۷، ص ۱۱۵؛ مرزوقی، ۱۳۷۹هـ.ق، صص ۲۵-۱۹).

ب) غایت بودن تربیت: در این رویکرد سیاست تابعی از کیفیت کارکرد نظام تربیتی است، یعنی تربیت نه ابزار بلکه غایت است و سایر نهادها باید در جهت تحقق این غایت حرکت کنند. از دیدگاه منتسکیو، این تعلیم و تربیت است که برای حکومت‌ها، هدف تعیین می‌کند. در این رویکرد، تعلیم و تربیت پایه و اساس سیاست و نوع آن را تعیین می‌کند (سجادی، ۱۳۷۹).

ج) هم‌عرض بودن تربیت: در این رویکرد، تعلیم و تربیت نقش مستقل، اما در عرض نهاد سیاست و قدرت دارد. بر مبنای رویکرد مزبور هر چند سیاست‌های تربیتی مستقل از نهاد سیاسی است، اما میان ماهیت و ساختار فعالیت نهاد آموزشی و سیاسی هماهنگی وجود دارد (مرزوقی،

۱۳۷۹ هـ. ق، ص ۵۰). شایان ذکر است عموم سیاستمداران غالباً رویکرد نخست را ترجیح داده و بر اساس آن عمل می‌کنند که مبنای این ترجیح «اصالت کسب قدرت و حفظ آن» است. اتخاذ یکی از این سه رویکرد از سوی هر دولت و حکومتی، اقتضائات و لوازمی دارد که در نحوه مدیریت نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی اثرگذار است.

رویکرد نخست می‌تواند مبنای عمل حکومت اسلامی نیز قرار گیرد. زیرا اساساً تکون و بقای حکومت اسلامی، فلسفه و جهت تربیتی دارد؛ زیرا اصل تأسیس حکومت برای رشد و کمال آدمی از طریق رفع موانع تربیت و هدایت است و از اصول اساسی تربیت آدمی، اصلاح شرایط جامعه است که در رأس آن‌ها، تشکیل حکومت اسلامی قرار دارد.

ضمن اینکه تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین اهداف تشکیل حکومت اسلامی و از جمله حقوقی است که مردم بر حاکم اسلامی دارند،^۱ تعلیم و تربیت، نقش اثرگذار و بی‌بدیلی در جامعه‌پذیری سیاسی، آشناسازی نسل نو با فرهنگ سیاسی حاکم، ایجاد وحدت سیاسی، تربیت هواداران سیاسی و پرورش کادر حکومتی دارد (مرزوقی، ۱۳۷۹ هـ. ق، صص ۲۴-۲۰). با این همه، برخی مناقشات نسبت به رویکرد نخست مطرح است؛ از جمله اینکه عهده‌داری مسئولیت تعلیم و تربیت رسمی از سوی دولت، نه در صدر اسلام سابقه داشته و نه در تاریخ تعلیم و تربیت کشورهای اسلامی (اسماعیل علی، ۱۹۹۳ م، ص ۷۷)، و آنچه در حکومت علوی اتفاق افتاد مربوط به تعلیم عملی احکام و معارف الهی و اخلاقی در معاشرت با مردم بود. ضمن اینکه مطابق ادله روایی؛ مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان، بر عهده والدین است نه حکومت^۲؛ بنابراین عمده اشکال بر رویکرد نخست نادیده گرفته شدن نقش نهاد خانواده و دیگر نهادهای مردم‌نهاد مانند انجمن اولیا و مربیان است که می‌توانند نقش مؤثری بر فرایند تربیت و هدایت متریبان داشته باشند (صادق‌زاده، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۴۷).

۱. ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۳۴: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصْبِيحَةُ لَكُمْ وَ التَّوْفِيرُ فَبَيْنَكُمْ عَلَيْنَكُمْ وَ التَّعْلِيمُ كَمَا تَجْهَلُونَ وَ التَّأْدِيبُ كَمَا تَعْلَمُونَ».

۲. ر. ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹

به نظر می‌رسد مناقشات مزبور وارد نباشند؛ زیرا استیلای حکومت بر تعلیم و تربیت و اینکه وظیفه تعلیم و تربیت بالذات بر عهده والدین نهاده شده است، بدان معنا نیست که این مسئولیت قابلیت تفویض و واگذاری را نداشته باشد. همان‌گونه که روسو معتقد است والدین می‌توانند تربیت کودک را به معلم واگذار کنند (روسو، ۱۳۸۰، ص ۶۲). ضمن اینکه حکومت نیز در عمل رسالت تعلیمی و تربیتی خود را از طریق نهادهای رسمی و استخدام معلمان به انجام می‌رساند؛ بنابراین، حتی بر فرض، صحت مناقشات مزبور، در نهایت، باید به یک رویکرد تلفیقی قائل شد که در آن مسئولیت تربیت به مجموعه‌ای از عوامل تربیتی اعم از حکومت، نظام آموزشی، ارگان‌های مردم‌نهاد و خانواده سپرده شود، اما به لحاظ رابطه و نسبت میان سیاست و هدایت به نظر رابطه دوسویه و رویکرد هم‌عرضی، قابل‌پذیرش‌تر باشد.

روش‌شناسی پژوهش

مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متریان از دیدگاه فقهی پژوهش حاضر براساس منابع فقهی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متریان از دیدگاه فقهی چگونه است؟ بنابراین، جامعه مورد بررسی این پژوهش تمامی منابع فقهی مرتبط با هدف پژوهش و موضوع پژوهش بود. روش پژوهش کیفی و توصیفی - تحلیلی است که براساس دلالت آیات انجام گرفت. نمونه منابع به روش قضاوتی انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

ادله مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت

بر وظیفه‌مندی و مسئولیت حکومت در هدایت متریان می‌توان به مجموعه‌ای از ادله استناد کرد که در ادامه، این ادله در قالب ادله عامه و خاصه طرح و مورد نقد و ارزیابی دلالی قرار می‌گیرند.

الف) ادله عامه

به نظر می‌رسد بر اساس مفاد برخی قواعد عام فقهی بتوان بر اثبات وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اقامه دلیل کرد. برای این منظور، برخی از مهم‌ترین قواعد عامه بررسی می‌شود، مراد از عام بودن این قواعد، عدم اختصاص به باب فقهی خاصی است به گونه‌ای که در باب تعلیم؛ تربیت و هدایت نیز جریان می‌یابد.

۱. قاعده ارشاد جاهل

واژه ارشاد در لغت فارسی به معنای رهبری، رهنمونی، راهنمایی، هدایت، به راه‌آوردن و به سامان‌آوردن (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۴۲۵) آمده و اصل این کلمه در لغت عرب به معنای استقامت در راه است (ابن فارس، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۹۸). در اصطلاح روایی و فقهی عناوین «اعلام»، «تبلیغ» و «تعلیم» به جای واژه «ارشاد» به کار می‌رود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ج ۳، ص ۴۸۷؛ بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۴)؛ بلکه ارشاد، اعم از تعلیم است و شامل اعلام نیز می‌شود. از این رو، کلمه ارشاد در این قاعده به معنای اعلام و تعلیم است. اصطلاح ارشاد به صورت ترکیبی و مضاف به کلمه جاهل به کار می‌رود و معنای آن آگاهاندن و راهنمایی شخص جاهل است (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۳).^۱ در لغت، جهل نقیض علم و تقدم در امور مبهم، بدون دانایی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۷۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۲۹)^۲ و در اصطلاح قرآنی و روایی، جهل در مقابل عقل قرار دارد، نه علم. از این رو، جاهل به کسی گفته می‌شود که قدرت فهم مطالب و تحلیل آن را ندارد، اگرچه عالم باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، قاعده ارشاد جاهل، به معنای وجوب بیان و اعلام احکام شرعی به

۱. در برخی متون نیز از ارشاد جاهل با عنوان «تعریف الجاهل یا تنبیه الغافل» نیز یاد شده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۰؛

نجفی، ۱۴۲۲، ص ۴۰۸).

۲. «الجهلُ التَّقْدُمُ فِي الْأُمُورِ الْمُبْهَمَةِ بغيرِ عِلْمٍ».

جاهل و استحباب آن در موضوعات^۱ احکام است (عراقی، بی تا، ص ۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۳۴؛ نجفی، ۱۴۲۲، ص ۹۸).

در تطبیق این قاعده بر موضوع پژوهش حاضر، باید گفت قاعده ارشاد جاهل، برای اثبات وظیفه تربیتی و هدایتی حکومت قابل استناد است. به طور کلی نسبت به محتوا، مفاد تعلیمی و تربیتی الزامی و مبتلابه ارشاد واجب و در غیر آن مستحب است؛ اما از آنجا که حاکم تسلط و دامنه قدرت بیشتری نسبت به سایر عوامل تربیتی دارد، مسئولیت تربیت و هدایت برای او مؤکد می‌شود. وظیفه حکومت در هدایت متربی هم شامل تعلیم اعتقادات، اخلاق و احکام الزامی - اعم از عبادات و معاملات و اعم از عنوان اولی یا ثانوی - مورد ابتلا می‌شود که دامنه آن محدود است و هم شامل تعلیم عقاید، اخلاق و احکام استحبابی و رجحانی می‌شود که دامنه آن وسیع است و قبل و بعد بلوغ را دربرمی‌گیرد. به هر حال، مقتضای ارشاد، هر نوع اقدام آموزشی و تربیتی را دربرمی‌گیرد. از این رو، تعلیم مطلق علوم حتی غیر علوم دینی به معنای خاص استحباب دارد. زیرا به نوعی در هدایت متربی، اثرگذار است.

۲. قاعده اعانه بر نیکی

مفاد قاعده «اعانه بر نیکی» فراهم کردن مقدمات اطاعت برای غیر است. دلیل عقلی این قاعده، حسن عقلی تهیه مقدمات اطاعت، برای غیر است. دلیل نقلی آن آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ

۱. بنا بر فتوای مشهور فقهای امامیه ارشاد جاهل در موضوعات واجب نیست زیرا دلیلی بر وجوب، وجود ندارد. حتی ادله امر به معروف و نهی از منکر نیز شامل آن نمی‌شود؛ زیرا نسبت به جاهلی که فعل خود را منکر نمی‌داند، امر به معروف واجب نیست. از سوی دیگر ادله وجوب تعلیم احکام و ارشاد جاهل، ارشاد نسبت به موضوعات را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا آن ادله به احکام اختصاص دارد. فقهای معاصر نیز گرچه بر لزوم ارشاد جاهل فتوا داده‌اند، اما این لزوم در احکام است؛ نه در موضوعات. (در این زمینه، ر.ک: حسن بن زید الدین عاملی، معالم الدین، ج ۲، ص ۵۷۹؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۲۶۱؛ مولی احمد نراقی، مستند الشیعة في أحكام الشریعة، ج ۸، ص ۱۷۱؛ العروة الوثقی ج ۱، ص ۹۳؛ سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹۹؛ التتقیح في شرح العروة (الطهارة)، ج ۲، ص ۳۳۳؛ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی)، نهیة الإحکام في معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۳۸۹؛ سید روح‌الله موسوی خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۷۶۵؛ سید محمدرضا گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۵۲۱؛ محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۳۰).

التَّقْوَى^۱ و روایات متعددی است که به صورت مطلق یا در مواردی خاص بر این قاعده دلالت دارند.^۲ از این رو، قاعده یادشده از پشتوانه دلالتی عقل، کتاب و سنت برخوردار است. تقریر استدلال به این قاعده در بحث حاضر به این بیان است که تعلیم کار خیر و هدایت به سوی آن، نوعی نیکی در حق متریبان است. قاعده اعانه بر استحباب وظیفه‌مندی حکومت نسبت به تربیت و هدایت دانش‌آموزان دلالت دارد؛ زیرا وجوب اعانه نسبت به همه خوبی‌ها و نیکی‌ها، تکلیف ملایطاق است؛ از این رو، قاعده اعانه در نهایت، بر استحباب وظیفه‌هدایتی حکومت دلالت دارد. تعلیم علوم و معارف دینی، یا نفس هدایت است یا راهی برای نیل به هدایت متریبی به شمار می‌رود. پس بر مبنای قاعده اعانه، هدایت برای حکومت از طریق تعلیم علوم و معارف دینی رجحان دارد.

مطابق با این قاعده، اعانه علاوه بر تعاون و مشارکت، تهیه مقدمات فعل غیر را هم شامل می‌شود. از این رو، هر اقدام تمهیدی در راستای تربیت متریبان سوی حکومت، نوعی هدایت یا زمینه‌سازی هدایت محسوب می‌شود. با این حال، از آنجا که هدایت، ماهیتی کفایی دارد، حکومت می‌تواند با اجیرکردن و استخدام معلمان، وظیفه‌تعلیمی خود را ایفا کند. از این رو، حتی نفس استخدام معلم یا تأسیس نهاد آموزشی از سوی حکومت، نوعی اعانه بر نیکی است. زیرا گفته شد اطلاق اعانه غیر از تعلیم هر اقدام دیگر در جهت هدایت متریبی را شامل می‌شود.

۳. قاعده تعلیم باب هدایت

سومین دلیل بر وظیفه‌مندی حکومت در هدایت، قاعده تعلیم باب هدایت^۳ برگرفته از مجموعه روایاتی است که بر تعلیم باب هدایت دلالت دارند؛ مانند موثقه ابو عبیده «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: مَنْ

۱. مانده: ۲

۲. برای نمونه ر. ک. : محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۰؛ ص ۲۰۷.

۳. با توجه به مبانی ارزشی حکومت اسلامی و ویژگی‌هایی نظیر برخورداری از تمکن و امکانات و نیز دامنه نفوذ و اقتدار، هدایت و تربیت عمومی جامعه یکی از اهداف و اولویت‌های ذاتی آن به شمار می‌رود. همچنین، از آنجا که تعلیم باب هدایت نسبت به فاعل تربیتی، اطلاق دارد شامل همه عوامل تربیتی از جمله حکومت می‌شود.

عَلَّمَ بَابِ هُدَى فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ وَلَا يُتَقَصُّ أَوْلِيكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً وَمَنْ عَلَّمَ بَابِ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ أَوزَارٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ وَلَا يُتَقَصُّ أَوْلِيكَ مِنْ أَوزَارِهِمْ شَيْئاً» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۷۳)^۱. که البته این روایات در نهایت، استحباب هدایتگری حکومت را اثبات می‌کنند؛ زیرا مطابق با این روایات، هر کسی باب خیر و هدایتی را به روی دیگری بگشاید، در ثواب هر عمل خیری که او سر می‌زند، سهم است که وعده ثواب، ملازم با وجوب نیست؛ بلکه در نهایت، رجحان را افاده می‌کند. از میان عوامل تربیتی، با توجه به عواملی مانند اقتدار و نفوذ، حکومت نسبت به انفتاح و گسترش باب هدایت در سطح کلان، از نوعی اولویت و ارجحیت برخوردار است. از این رو، مسئولیت حکومت در راستای هدایت از باب این قاعده، استحباب مؤکد می‌شود.

۴. قاعده احسان به غیر

مطابق با این قاعده، احسان و نیکی به دیگران، رفتاری شایسته و مطلوب است همان‌گونه که در قرآن به آن تصریح دارد: «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲. احسان به‌عنوان تکلیفی عمومی دو معنا دارد: الف) انجام کار نیک؛ ب) انجام کار خیری برای دیگران؛ که معنای دوم اخص از معنای اول است. احسان به لحاظ متعلق، اطلاق دارد و هر شخصی را شامل می‌شود. همچنین، به لحاظ نوع احسان و عملی که در حق دیگری انجام می‌شود، نیز اطلاق دارد و هر نوع کار خوب یا دفع ضرری را شامل می‌شود.

حکم احسان مطابق با هر دو معنا، استحباب است؛ مگر در مواردی که احسان مستلزم دفع ضرر از دیگری باشد، در این حال، احسان واجب است. با این حال، نسبت به برخی مانند والدین، استاد، هم‌کیشان و مانند آن، استحباب مضاعف دارد. همان‌گونه که ممکن است به لحاظ نوع عمل، این استحباب تأکید شود. برای مثال، در روایات، سیرکردن گرسنه یا تعلیم و ارشاد دیگران بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. نوع احسان ناظر به نیازهای فرد اعم از جسمی- روحی، فردی- اجتماعی و مادی- معنوی است.

۱. «وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ - عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ زَيْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ».

۲. بقره: ۱۹۵.

احسان نسبت به فاعل نیز قابلیت تأکید دارد؛ از این رو، احسانی که حکومت نسبت به مردم در هدایت، تأمین نیازهای روحی، عقلانی و فکری آنان می‌کند؛ از مهم‌ترین مصادیق احسان به غیر، تلقی شده که انجام آن از سوی حکومت، تأکد بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس باید گفت ارائه مفاد آموزشی و محتواهای دینی و معرفتی به مطلق متریبان از سوی حکومت، احسان بزرگی است که زمینه رشد و هدایت آنان را فراهم می‌کند.

۵. قاعده عزت اسلامی

بر اساس این قاعده، جامعه اسلامی باید عزت داشته باشد، و هرچه موجب عزت جامعه اسلامی می‌شود، واجب یا مستحب است. یعنی اگر ترک فعل یا رفتاری سبب ذلت مسلمانان و تسلط کفار شود، انجام آن از باب قاعده عزت، واجب است در غیر این صورت، مستحب است. یکی از مواردی که موجب عزت جامعه اسلامی می‌شود، تعلیم معارف هدایتی است که موجب رشد و تعالی مسلمانان می‌شود. از این رو، با توجه به گستره مخاطبین (عموم جامعه) و هم به دلیل توان و قدرت انجام آن، وظیفه حکومت، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. البته تلاش برای عزت اسلامی و وظیفه‌ای کفایی بوده و متوجه آحاد جامعه می‌شود و هر فرد به میزان استطاعت خود باید در این راه اقدام کند، اما حکومت مصداق بارز تحقق این هدف به شمار می‌رود.

۶. قاعده وجوب دفاع از مسلمانان

بر اساس قاعده وجوب دفاع از مسلمانان، هرگاه کیان جامعه اسلامی در معرض خطر و هجمه مادی و معنوی قرار گیرد؛ دفاع از آن واجب است. یکی از مصادیق دفاع، تعلیم مفاد تربیت و هدایتی است که از اعتقادات، ارزش‌ها و دین مردم در برابر هجمه دینی و فرهنگی دفاع می‌کند. این قاعده بر اساس آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱ هرگونه اقدامات تمهیدی دفاعی را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین، آمادگی برای دفاع در مواردی که احتمال عقلایی وجود دارد، نیز واجب است. یکی از اثرگذارترین آمادگی، آمادگی‌های علمی و دانشی است که بر اساس آن هم یادگیری

و هم آموزش علمی را واجب می‌کند و در این میان، نقش حکومت برای آموزش و اقدامات تمهیدی لازم، بیش از سایر عوامل تربیتی است. بنابراین، از باب قاعده و جوب دفاع، حکومت نسبت به هدایت، رشد و کمال جامعه اسلامی مسئولیت الزامی دارد.

۷. قاعده تأمین عدالت اجتماعی

بر اساس مجموعه آیاتی مانند «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»^۱؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلِوَعْدِ اللَّهِ وَأَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»^۲؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۳؛ «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^۴؛ «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۵ و «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»^۶ تأمین عدالت اجتماعی به عنوان تکلیف عمومی، رجحان مطلق دارد. الزام تأمین عدالت، در مواردی است که از عدم انجام، ظلمی نسبت به فرد یا آحاد جامعه صورت گیرد، اما مادون ظلم، این قاعده استحبابی است. مفهوم عرفی عدل، رعایت حقوقی است که مطابق با قانون و شرع به افراد داده شده است. از این رو، لازمه تأمین عدالت در جامعه آن است که همگان از منابع و امکانات به طور یکسان بهره‌مند شوند. یکی از مهم‌ترین حقوقی که برای آحاد جامعه در قانون در نظر گرفته شده است حق تربیت و هدایت است. از این رو، با توجه به اینکه ابزار قدرت و ثروت در اختیار حکومت است، نسبت به تأمین این حق وظیفه الزامی دارد. این الزام بر اساس دلالت آیات زیر قابل اثبات است.

همچنین، آیات «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلِوَعْدِ اللَّهِ وَأَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» به قیام به قسط و تحقق عدالت در جامعه امر می‌کنند و امر

۱. شوری: آیه ۱۵

۲. نساء: ۱۳۵

۳. حدید: ۲۵

۴. اعراف: ۲۹

۵. مائده: ۴۲

۶. انعام: ۱۵۲

ظهور در وجود دارد. از این رو، وجود عدالت اجتماعی قابل برداشت است. حکم و جوب عدالت به وسیله آیاتی که بر حرمت ظلم دلالت دارند نیز تقویت می‌شود آیاتی مانند «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۱ که جنبه سلبی دارند و مطلق ظلم به خود، دیگران، یا جامعه را مذمت می‌کنند. یک مصداق ظلم، منع حق دیگری یا تصرف عدوانی در آن است و معنای دیگر ظلم، عدم اقدام برای رفع عوامل رشد و تعالی فرد و جامعه است. در واقع، این نوع ظلم، عدم رفع موانع برای ایصال حق به دیگری است. طبق معنای دوم، هرگاه حکومت می‌تواند موانع تعلیم و تربیت را برطرف کند تا عموم مردم بتوانند مسیر رشد و هدایت را طی کنند، اما اقدامی در این جهت انجام ندهد، ظلم تحقق یافته و عدالت جاری نشده است.

گفتنی است در مفهوم عدل و ظلم ثبوت حق نهفته است که ثبوت حق نیاز به دلیل دارد. گاهی به‌طور مستقل و قطعی به ثبوت برخی حقوق (حق حیات) برای هر فردی حکم می‌کند و گاهی نیز شرع، حقی (نفسه) را برای فرد یا افرادی تعیین می‌کند، رعایت این حق در اولی عقلی و در دومی شرعی است. گاهی نیز حق در واقع به حکم عقلا و عرفی است، که ممکن است برحسب اعصار و امصار تغییر کند مانند حق آزادی مطبوعات در عصر حاضر.

آنچه مهم است اینکه هر سه نوع حق مشمول آیات و روایات می‌شود. از این رو، عدالت عقلی و عرفی نیز باید در جامعه محترم شده و موانع احقاق آن برطرف شود، مشروط به اینکه خلاف آن موازین شرعی نباشد. امروزه به‌ویژه در جامعه اسلامی، هدایت متریبان حقی است که عرف به آن حکم می‌کند و یکی از مهم‌ترین وسایط تحقق آن، آموزش و پرورش کودکان است. از این رو، اهتمام حکومت به تعلیم و تربیت، جزء حقوق الزامی و از مؤلفه‌های تأمین عدالت اجتماعی محسوب می‌شود.

۸. قاعده وجوب حفظ نظام

مطابق با قاعده وجوب حفظ نظام، صیانت از نظام واجب و آنچه موجب اخلال نظم اجتماعی

۱. آل عمران: ۵۷

شود، حرام است. نظام اجتماعی در هر زمانی وابسته به یک سلسله مقررات است. این مقررات مراتبی دارند، در مراتبی، وجود آنها موجب بهتر شدن امور می‌شود، اما نبود آنها هم موجب اخلال نظام نمی‌شود. در مراتبی دیگر، نبود برخی مقررات موجب هرج و مرج و اخلال نظام می‌شود.

مقررات مرتبه نخست که موجب تحصین وضع اجتماعی می‌شود از نظر عقلی رجحان دارد، اما مقررات مرتبه دوم، وجوب و الزام عقلی دارد که شرع هم طبعاً آن را می‌پذیرد و شواهد نقلی نیز بر آن دو مرتبه وجود دارد و به این مقررات واجبات نظامیه، اطلاق می‌شود که وجوب آن، کفایی است.

بر اساس قاعده مزبور، هرگاه برای تربیت و هدایت متریبان، سطحی از آموزش‌ها، فنون و مهارت‌ها جزء نظام اجتماعی شد به گونه‌ای که اگر متریبان این علوم و فنون را فرانگیرند، جامعه مختل شده و هرج و مرج پیدا می‌کند؛ فراگیری و تعلیم آن واجب می‌شود. در این میان، با توجه به امکانات و منابع مالی حکومت و نیز توان تحت پوشش قرار دادن متریبان در سطح وسیع، وظیفه تعلیم و تربیت بیش از سایر عوامل تربیتی، متوجه حکومت می‌شود.

جمع‌بندی ادله عامه

یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین عوامل تربیتی برای تربیت و هدایت متریبان، حکومت اسلامی است. مطابق با دلالت برخی ادله، مسئولیت هدایت بر عهده حکومت، به لحاظ حکم فقهی، از وجوب و الزام برخوردار است اما وجوب مانع از تفویض و واگذاری آن به غیر نمی‌شود و حکومت بالتسبیب می‌تواند مسئولیت هدایتی خود را ایفا کند. بر اساس مفاد قواعدی مانند اعانه بر نیکی، به رجحان و استحباب وظیفه‌مندی حکومت در هدایت متریبان حکم می‌شود. به دلیل عدم ملازمه و عده ثواب با وجوب، قواعدی مانند قاعده تعلیم باب هدایت یا احسان، نیز استحباب مذکور را افاده می‌کنند. با این حال، به دلیل مبسوط‌الید بودن حکومت و بهره‌مندی از عنصر اقتدار و نفوذ، تأمین نیازهای جسمی و عقلانی نیز مادی و معنوی متریبی در فرایند تربیت و هدایت اولویت یافته و وظیفه هدایتی حکومت، مؤکد می‌شود. اما مطابق با صریح قواعدی مانند قاعده

عزت، از آنجا که تعلیم علوم و معارف دینی و تربیت و هدایت آحاد جامعه اسلامی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را مسدود کرده و مایه عزت و تعالی جامعه می‌شود، هدایت در قلمرو وظایف الزامی حکومت قرار می‌گیرد. الزام یادشده هم اصل هدایت و هم اقدامات تمهیدی و مقدمات آن را دربرمی‌گیرد. الزام و وجوب یادشده بر اساس قاعده عدالت اجتماعی نیز قابل استنباط است. ضمن اینکه، عدم رفع موانع تربیت و هدایت موجبات گمراهی و شقاوت اخروی را به دنبال دارد و این ظلمی آشکار در حق افراد جامعه است. از این رو، از باب حرمت ظلم، تلاش برای تحقق عدالت الزامی خواهد بود. ضمن اینکه عدم اهتمام حکومت به این وظیفه هرگاه موجب هرج و مرج و اختلال نظام شود، از باب وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال به نظام، واجب می‌شود.

بنابراین، بر اساس دلالت قواعد، اصل مسئولیت حکومت نسبت به هدایت متریبان، به‌عنوان اولی، استحباب و رجحان دارد. اما بنا به جایگاه حکومت در تأمین زیرساخت‌ها، منابع و اعتبارات لازم، برخورداری از عامل اقتدار و نفوذ و نیز تشخیص مصالح کلی جامعه و درک اوضاع سیاسی و اجتماعی به جهت تأمین عزت نظام اسلامی، ممانعت از تسلط کفار و حفظ نظام و کیان اسلامی، وظیفه تربیتی و هدایتی بر حکومت واجب می‌شود.

ادله خاصه

بر مسئولیت حکومت در هدایت متریبان از طریق تعلیم و تربیت، علاوه بر ادله عامه، برخی روایات به‌عنوان دلیل خاص نیز دلالت دارند. ادله خاصه هرچند سند قابل اطمینانی ندارند، اما تعدد و تکرار آن موجب استفاضه و اطمینان به صدور محتوا از معصوم (ع) می‌شود که در ادامه، دلالت تعدادی از این روایات به اجمال بررسی می‌شود.

۱. توصیه پیامبر (ص) به معاذ بن جبل

یا معاذ علمهم کتاب الله و أحسن أدبهم علی الأخلاق الصالحه (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵).

بررسی سندی: این روایت مرسله و فاقد اعتبار سندی است.

بررسی دلالتی: از آنجا که معاذ بن جبل، به‌عنوان حاکم و والی عازم یمن شد و پیامبر (ص) به

جهت شأن حکومتی معاذ به او توصیه کردند، روایت به‌عنوان دلیل خاص بر وظیفه‌مندی و مسئولیت حکومت بر هدایت دلالت دارد. مطابق با این روایت، تعلیم معارف دین و تأدیب بر محور اخلاق نیکو در راستای وظیفه‌هدایتی حاکم بر او متعین شده است و بر وجوب عینی دلالت دارد که در مقام امتثال، با فعل غیر، از عهده حاکم ساقط می‌شود. البته قلمرو وجوب، شامل تعلیم قرآن و معارف ضروری دین می‌شود که اثرگذاری مستقیم بر هدایت مخاطب دارد مانند تعلیم دست‌کم حمد و سوره از قرآن، چرا که اتیان نماز متوقف بر تعلیم آن است.

گفتنی است در این روایت، دو ظهور «عَلَّمَهُمْ در وجوب- اطلاق کتاب الله» باهم تعارض دارند و وجوب تعلیم تمام معارف قرآن نوعی تکلیف مالایطاق بلکه حرجی است. از این رو، برای رفع تعارض، با توجه به مقام و تناسب عهد و وصیت با وجوب، ظهور فعل امر (علمهم) در وجوب را حفظ و اطلاق کتاب‌الله را به احکام و معارف ضروری مورد ابتلا مقید می‌شود. این سخن درباره وجوب «أحسن» با اطلاق «الأخلاق الصالحه» نیز عیناً جاری می‌شود که در نهایت، باید گفت تأدیب در محدوده اخلاقیات ضروری جامعه، بر حکومت واجب است.

۲. وصیت پیامبر (ص) به عمر بن هضم

هذا بیان من الله ورسوله یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود عهد من محمد (ص) لعمر بن هضم حین بعثه الی الیمن امره بتقوی الله فی امره کله فان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون و امره أن یأخذ بالحق کما امره الله وأن یشیر الناس بالخیر و یأمرهم به و یعلم الناس القرآن و یفقههم فیہ (ابن هشام، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۱).

بررسی سندی: این مضمون نیز به لحاظ سند مرسله و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالتی: دلالت این روایت مانند روایت قبل است با این تفاوت که دامنه آموزش‌ها وسیع‌تر شده و علاوه بر علوم و معارف قرآنی، عقاید و اخلاق و جزئیات احکام نیز در قلمرو مفاد آموزشی قرار گرفته است. با این حال، عدم وجوب آموزش تمام احکام برای همگان را می‌توان از روایت استنباط کرد. حد واجب از تعلیم، احکام الزامی مورد ابتلا است. پس تعلیم احکام مورد ابتلای جامعه بر حکومت واجب است که عمل به این تکلیف می‌تواند به صورت مستقیم یا به تسبیب باشد.

۳. روایت نهج البلاغه

يَهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

بررسی سندی: درباره اعتبار سند محتوای نهج البلاغه دو مبنای مطرح است. برخی معتقدند اکثر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، مستدل یا درخور استدلال‌های منطقی است. محتوا آن‌چنان عمیق و والاست که گواهی می‌دهد تنها از فکر پیامبر (ص) یا امام معصومی تراوش کرده از این رو معیار حجیت سند، درباره نهج البلاغه تمام است (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۵۵). در مقابل، برخی دیگر معتقدند برای اثبات اعتبار سند، هر فراز از نهج البلاغه باید مورد بررسی شود. به این معنا که هر بخش و فرازی که در کتب روایی دیگر آمده، بر اساس اسناد مربوطه، باید اعتبارسنجی روایی شود. از این رو، فرازهای فاقد اسناد، اعتباری ندارند. طبق مبنای دوم این فراز از نهج البلاغه نیز در دیگر منابع روایی نیامده و مسند نیست و از نظر سند نامعتبر است.

بررسی دلالی: از جمله حقوق مردم بر حکومت، تعلیم و جهل‌زدایی عمومی از جامعه و تأدیب و علوم و آداب آموزی به مردم است. تأدیب در متون دینی به معنای «آداب آموزی» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۴، ص ۲۳۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۱)، «تعلیم»^۱ و «تربیت»^۲ آمده است و در این روایت تأدیب مقابل تعلیم قرار گرفته است و به قرینه مقابله ممکن است تأدیب غیر از تعلیم باشد. از این رو، روایت دو مسئولیت برای حکومت تبیین می‌کند: اول تعلیم و انتقال علوم و معارف، دوم تقویت صفات روحی و فضائل اخلاقی که هر دو

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِابْنَانِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبُ يَبْقَى قَالَ مَشْعَدَةُ يَعْنِي بِالْأَدَبِ الْعِلْمُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۵۰)؛ «و فِيهِ كَانَ عَلَيَّ (ع) يُؤَدَّبُ أَصْحَابُهُ أَي يُعَلِّمُهُمُ الْعِلْمَ وَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵، واژه ادب)؛ «أَدَبُهُ أَي عِلْمُهُ، فَتَأَدَّبَ تَعَلَّمَ وَ اسْتَعْمَلَهُ الرَّجُلُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: وَالْحَقُّ فِي هَذَا مَا أَدَّبَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ نَبِيَّهُ (ص)» (حسینی زبیدی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۹۶، واژه ادب).

۲. «قال (ص) أدبني ربي فأحسن تأديبي» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۱۰)؛ «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَدَّبَكَ قَالَ اللَّهُ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۵۸)؛ «الدَّهْرُ أَدَّبَنِي وَالْيَأْسُ أَغْنَانِي/ وَالْقَوْتُ أَفْتَعَنِي وَالصَّبْرُ رَبَّانِي» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۴۴۶)؛ «يَا كُمَّيْلُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُوَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوَرِّثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۶۸).

وظیفه (تربیت دانشی و تربیت اخلاقی) به نوعی در راستای تربیت و هدایت عمومی جامعه صورت می‌گیرد.

تعلیم جاهل اطلاق دارد و بر اساس مناسبات حکم موضوع و قرائن حافه در کلام هم تعلیم احکام شرعی را شامل می‌شود و هم تعلیم علوم، فنون و مهارت‌هایی که شخص در زندگی اجتماعی بدان‌ها نیازمند است؛ اما از آنجا که واژه علم در متون دینی به علم دینی انصراف دارد (اعرافی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۳). استعمال آن در غیر امور دینی، نیاز به قرینه دارد. در این صورت برای تعلیم علوم و دانش‌های غیر دینی باید به ادله دیگر تمسک کرد.

از کلمه حق می‌توان وجوب و الزام را استفاده کرد، البته استعمال حق در معنا استحباب نه غلط است و نه مجاز اما اگر حق بدون قید باشد، با مقدمات حکمت مفید وجوب و الزامی است. ممکن است، گفته شود این حق در رابطه میان علی (ع) و مردم کوفه است و ربطی به وظیفه‌مندی حکومت ندارد، اما باید گفت می‌توان از علی (ع) از آن دلیل که متولی حکومت اسلامی است، الغای خصوصیت کرد از این رو، تعلیم و تأدیب اجتماعی به شخصیت حاکمیتی مرتبط می‌شود و به دیگر حکام و حکومت‌ها قابل تسری است. عبارت «تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» در وجوب آموزش عقاید، معارف و احکام ضروری، ظهور دارد. از این رو، تعلیم مطلق علوم بر حکومت واجب نیست چون تکلیف مالایطاق است و عملاً شدنی نیست.

۴. مقطوعه غررالحکم

«علی‌الامام أن یعلم أهل ولايته حدود الإسلام والإيمان» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۵۳).

بررسی سندی: این روایت مقطوعه و فاقد اعتبار سندی است.

بررسی دلالتی: در اینکه مراد حدود اسلام و ایمان چیست باید گفت دو معنا متصور است. اول، مرز اسلام و کفر یعنی به مردم ضوابط و شرایط اسلام و کفر آموزش داده شود تا آن‌ها بدانند چه اعمال و رفتاری را نباید مرتکب شوند و به چه اموری باید پایبند باشند. دوم؛ حدود احکام، واجبات و مستحبات و تعلیم مقومات و عناصر ایمان؛ طبق معنای دوم؛ روایت ارتباط وثیقی با هدایتگری حکومت پیدا می‌کند. زیرا حکومت موظف به آموزش مفاد دینی و هدایتی می‌شود. از

میان این دو معنا اظهر معنای دوم است زیرا اگر حتی معنای اول مراد باشد امکان الغای خصوصیت از آن وجود دارد.

این روایت نیز بر وظیفه‌مندی حکومت در هدایت دلالت دارد؛ زیرا سخن از حق مردم بر حکومت دارد که ظهور حق بر وجوب از واژه امر قوی‌تر است. ضمن اینکه ظاهر «علی الامام ان یعلم» هرچند صراحت در وجوب ندارد، ولی با مقدمات حکمت و اطلاق، حمل بر وجوب می‌شود؛ اما قلمرو وظیفه‌مندی حکومت، اختصاص به محدوده ولایت و نفوذ حاکم دارد و خارج از آن را شامل نمی‌شود. ضمن اینکه حد واجب آموزش نیز منحصر به احکام و معارف ضروری اسلام و ایمان می‌شود (عقاید، اخلاق و احکام ضروری مبتلابه).

۵. روایت بحار الانوار

لا بد للامة من امام يقول بأمرهم فيأمرهم وينهاهم و يقيم فيهم الحدود و يجاهد العدو و يقسم الغنائم و يفرض الفرائض و يعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم و يحذرهم ما فيه مضارهم (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۴۱).

بررسی سندی: روایت مرسله است و اعتباری ندارد.

بررسی دلالتی: عبارت «لا بد للامة» ظهور در وجوب دارد و بر وظایف امام دلالت می‌کند به دو دلیل، اول آنکه عباراتی مانند «فأمرهم؛ ينهاهم؛ يقيم ويعرفهم» جملات خبریه در مقام انشاء هستند که ظهور آن‌ها در وجوب از صیغه امر، قوی‌تر است. دوم، اینکه عبارت «لا بد للامة من امام» بار الزامی دارد و وظایفی را متوجه حکومت می‌کند. اینکه نیاز جامعه به امام، لابد منته شمرده شده، قرینه است که بر امام جامعه وظایفی الزامی مترتب می‌شود، به عبارتی لابدیت وجود امام برای جامعه به لابدیت (وجوب) یکسری اقدامات وظایف بازمی‌گردد. از این دو جهت روایت بر وجوب دلالت می‌کند.

در اینکه مراد از «يعرفهم» در عبارت «و يعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم» چیست باید گفت دو معنا متصور است: اول، این عبارت ناظر به بعد تعلیمی است یعنی حکومت وظیفه دارد، جامعه را تعلیم دهد و ابواب صلاح دنیوی و اخروی را با آموزش و انتقال معلومات فراروی آن‌ها بگشاید.

دوم، این جمله و مجموعه جملات در این روایت، سیاقی تشکیل می‌دهند که بر اساس آن فراتر از آموزش، وظیفه تربیتی و هدایتی را نیز بر عهده حکومت می‌گذارد تا جامعه را به صلاح،

سداد و سعادت رهنمون کند. به‌ویژه برحذر داشتن در عبارت «یحذرهم ما فیه مضارهم» فراتر از عملیات آگاهی بخشی است و شامل اقدام تربیتی و هدایتی می‌شود.

لفظ «امام» در این موارد، اعم از امام معصوم است و مراد، حاکم جامعه است. در عبارت «عرفهم أبواب ما فیه صلاحهم» مراد از صلاح، اعم از صلاح دنیوی و اخروی است. از این رو، تعلیم هر آنچه که مطابق با مصالح دنیوی (مصلحت‌های زندگی اجتماعی و فردی) و اخروی مردم باشد، بر حکومت واجب است. شایان ذکر است در روایاتی که حضرات معصومین به والیان و حاکمان دستوراتی را می‌دادند، غالب آن‌ها حکم ولایی بود اما در این روایت، اقدامات و وظایفی که حضرت برمی‌شمارد، حکم و تشریح الهی است. برای مثال، آموزش و تربیت و هدایت متربیان مجمع مصالح دنیوی و اخروی است که هم سعادت زندگی دنیوی و هم فلاح و رستگاری اخروی را در پی دارد. ظاهر روایت هرچند در قالب جمله خبریه آمده است، اما دلالت آن بر وجوب آكد است.

۶. روایت دوم نهج البلاغه

کتابه إلى قثم بن العباس و هو عامله علی مکه: «أما بعد فأقم للناس الحج و ذکرهم بأیام الله واجلس لهم العصرین، فأفت المستفتی، وعلم الجاهل، وذاکر العالم» (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

بررسی سندی: ذیل بررسی سندی روایت سوم گذشت که درباره اعتبار سند محتوای نهج البلاغه دو مبنای مطرح است و طبق مبنای دوم از آنجا که این فراز از نهج البلاغه نیز در دیگر منابع روایی نیامده سناً نامعتبر است، اما مطابق با مبنای اول، کاملاً معتبر است.

بررسی دلالی: در این نامه حضرت به قثم بن عباس به‌عنوان حاکم مکه دستور می‌دهد صبح و بعد از ظهر وقتی بگذار و به پرسش‌های دینی مردم پاسخ دهد، جاهلان را آگاه کند و دانش و علم را به مردم عرضه کند. ظاهر روایت، بر وجوب دلالت دارد و روایت تعلیم علم به جاهل و عرضه دانش به مردم را از احکام الهی و اولی بر عهده حاکم برمی‌شمارد. اما عبارت «فأفت المستفتی» بر حوزه احکام شرعی دلالت دارد. گفتنی است عبارت «افت المستفتی» با عبارت «علم الجاهل» تفاوت دارد. مستفتی و کسی که سؤال می‌کند هرچند نسبت به حکم، جاهل است اما جاهل او مطلق و

ابتدایی نیست برخلاف جاهل در «علم الجاهل» که جهل مطلق دارد. به عبارتی، در عبارت اول، جاهل ملتفت است. ما در عبارت دوم، جاهل مطلق است و غافل را نیز دربرمی‌گیرد. این دو تعبیر دو سطح از مسئولیت (هم تعلیم و تربیت عمومی و هم تعلیم و تربیت تکمیلی) را برای حکومت تعیین می‌کند.

۷. عهد مالک اشتر

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَّلَاهُ مِصْرَ جَبُوتَ حَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بررسی سندی: بر خلاف روایات قبل که سند معتبری نداشتند. این روایت، دارای اعتباری سندی است. در کتب روایی این عهد با سند نیامده است. برای نمونه، متن عهد مالک در تحف العقول بدون سند آمده است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۶). اما در کتب رجالی از ناحیه مرحوم نجاشی^۱ و شیخ^۲ سندی برای آن آمده که قابل تصحیح است، ضمن اینکه اشتهاار و اشتمال این عهد بر مضامین والا و بر پایه بر شرایط و ضوابط شرعی می‌تواند اطمینان ایجاد کند که این عهد از امیر مؤمنان (ع) است؛ بنابراین، روایت، اعتبار سند دارد.

بررسی دلالتی: عبارت «استصلاح الاهل» مفهوم مطلقی دارد که امور دنیوی و اخروی را دربر می‌گیرد و چون عبارت به نحو قضیه حقیقیه است، به تناسب زمان و مکان، تفاوت پیدا می‌کند. ضمن اینکه، صلاح نسبت به امور دنیوی و اخروی شمول دارد بنابراین در هر زمانی حاکم باید صلاح جامعه تحت حکومت خود را شناسایی و برای تأمین آن در حد متعارف تلاش کند. مطابق ظاهر روایت، صلاح اهل، وظیفه و جویی بر ذمه حاکم جامعه است؛ زیرا در عبارت «أمر به عبدالله علیُّ أمير المؤمنين صلواتُ الله عليه مالک بن الحارث» ماده امر ظهور در وجوب دارد.

۱. «أخبرنا ابن الجندی عن أبي علي بن همام، عن الحميري، عن هارون بن مسلم، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصغ بالعهد» (احمد بن علی نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸).

۲. «أخبرنا بالعهد ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن الحميري عن هارون بن مسلم و الحسن بن طريف جميعاً عن الحسين بن علوان الكلبي عن سعد بن طريف عن الأصغ بن نباتة عن أمير المؤمنين (ع)» (شیخ طوسی، بی تا، ص ۳۸).

گفتنی است از آنجا که استصلاح اهل اطلاق دارد و واجبات و مستحبات اعتقادی، اخلاقی و عملی را شامل می‌شود و ارتکاز وجود دارد که امر به مستحبات واجب نیست؛ از این رو، اقداماتی مانند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت، پشتیبانی، تأمین بودجه و مانند آن برای تعلیم و تربیت عمومی بر حکومت واجب است.

استصلاح اهل دامنۀ وسیعی دارد و توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و معنوی و اخلاقی جامعه را دربرمی‌گیرد. لازمه توسعه در موارد یادشده، بسط آگاهی‌های عمومی (مادی و معنوی) از طریق آموزش و تربیت آحاد جامعه است. این نکته فارق حکومت اسلامی از حکومت لیبرال است که به توسعه اخلاقی و معنوی جامعه، وقعی نمی‌نهد.

۸. روایت ارشاد القلوب

«الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الدَّيْلَمِيُّ فِي إِزْشَادِ الْقُلُوبِ: «وَرَوِيَ أَنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمَّا كَانَ يُفْرَغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۵).

بررسی سندی: روایات ارشاد القلوب مرسله و فاقد اعتبار سندی است و مرحوم دیلمی با حذف سلسله راویان، احادیث را مستقیماً از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) نقل کرده است.

بررسی دلالتی: روایت حاکی از سیره عملی علی (ع) در حکومت‌داری دارد، از این رو، دلالتی بر وجود ندارد؛ زیرا حداکثر دلالت سیره، جواز است. ظاهر روایت فقط شامل آموزش مسائل دینی می‌شود؛ زیرا سیره دلیل لبی است و باید به قدر متیقن آن اخذ کرد و قدر متیقن، استحباب تعلیم احکام و معارف دینی ضروری است. از این رو، شامل تعلیم مسائل غیر دینی نمی‌شود.

۹. روایت فضل بن شاذان

«حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ: ... فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ قِيلَ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَفِعْلِهِمْ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادُوا مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَدُنْيَاةٍ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶هـ ق، ج ۱، ص ۲۶۵).

بررسی سندی: این روایت به جهت عبدالواحد بن محمد بن عبدوس، اعتبار سندی ندارد. زیرا

وی گرچه از مشایخ صدوق است و مورد ترضی او قرار گرفته، اما صرف ترضی، دلیلی بر وثاقت نیست. ضمن اینکه برخی وی را مجهول الحال می‌دانند (موسوی خوئی، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۲). از این رو، سند روایت قابل اطمینان نیست.

بررسی دلالتی: روایت در مقام بیان حکمت، جعل خطبه در نماز جمعه است و آن اینکه محملی باشد تا امام و حاکم جامعه بتواند وظیفه تربیت و هدایتی خویش را به انجام رساند و مفاد آموزشی و تربیتی را که هم مصالح و زندگی دنیوی و هم صلاح اخروی مردم را دربر دارد، به اطلاع همگان برساند و آن را ترویج و تبلیغ کند. این برداشت از روایت خود مفهوم این نکته است که اصل تربت وظایف مزبور بر امام واجب است و نماز جمعه فرصتی برای بیان آن‌ها است. اما اینکه وظایف و مسئولیت حکومت منحصر باشد به موارد که حاکم در نماز جمعه آن‌ها بیان کند، دلالت چنین اقتضایی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بر مسئولیت هدایتگری حکومت، به هشت دلیل روایی استناد شد که جز یک مورد (عهد مالک اشتر) سایر روایات فاقد اعتبار سندی بودند؛ اما به لحاظ دلالتی، مجموع آن‌ها بر وجوب تعلیم علوم و معارف دینی ضروری از سوی حکومت دلالت روشنی دارند. از آنجا که تعلیم، مقدمه تربیت و هدایت است، روایات بر وجوب هدایت نیز دلالت دارند. مطابق با عهد مالک اشتر بسته به شرایط هر دوره زمانی، تعلیم علوم و فنونی که موجب صلاح و سداد جامعه می‌شود، نیز بر حکومت واجب است. با این حال، وجوب این وظیفه بر حکومت، بدان معنا نیست که نتواند وظیفه تعلیمی و تربیتی را به تسبیب انجام دهد.

پس حکومت نسبت به تعلیم (معارف الزامی دینی مبتلابه) که مقدمه هدایت است، مسئولیت دارد و در مادون آن (علوم، احکام و اعتقادات غیر الزامی) تعلیم، استحباب مؤکد دارد. البته اگر در مواردی، آموزش علوم، فنون و مهارت‌ها موجب عزت جامعه اسلامی، تأمین عدالت اجتماعی، دفع ظلم و یا قطع تسلط بیگانگان شود؛ عنوان ثانوی پیدا کرده و واجب می‌شود. به هر حال، دایره

و جوب و استحباب در این حکم به نحو کفایی است که حکومت می‌تواند به صورت مباحثی یا به تسبیب آن را انجام دهد و با انجام غیر از حکومت ساقط می‌شود.

در نوشتار حاضر مسئولیت حکومت در هدایت و تربیت متریان در دو محور مورد بررسی فقهی قرار گرفت. مطابق با دلالت قواعد فقهی اصل مسئولیت حکومت نسبت به هدایت متریان، به عنوان اولی، استحباب و رجحان دارد؛ اما بنا به جایگاه حکومت و برخورداری از عامل اقتدار و نفوذ، توانایی تأمین منابع و امکانات و نیز تشخیص مصالح کلی جامعه و درک اوضاع سیاسی و اجتماعی به دلیل تأمین عزت نظام اسلامی، ممانعت از تسلط کفار و حفظ نظام و کیان اسلامی، وظیفه تربیتی و هدایتی بر حکومت واجب می‌شود. بر پایه دلالت ادله خاصه نیز جوب تعلیم مفاد هدایتی بر حکومت قابل اثبات است و از آنجا که تعلیم، نفس یا مقدمه هدایت است، روایات بر جوب هدایت نیز دلالت دارند. همچنین، از آنجا که بنا به برخی آراء، تعلیم مساوی با هدایت تربیتی تلقی می‌شود، می‌توان روایات دال بر جوب تعلیم را بر جوب هدایت تربیتی نیز تطبیق داد. بر اساس این حکم کلی تعلیم علوم و فنونی که موجب صلاح و سداد جامعه می‌شود، نیز بر حکومت واجب است.

پس هم بر اساس قواعد فقهی و هم ادله خاصه، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت به نحو الزام و جوب قابل اثبات است. حکومت نسبت به تعلیم معارف الزامی دینی که مقدمه هدایت است، نیز مسئولیت دارد و در مادون آن از علوم، احکام و اعتقادات غیر الزامی، تعلیم، استحباب مؤکد دارد. البته اگر در مواردی، آموزش علوم، فنون و مهارت‌ها موجب عزت جامعه اسلامی، تأمین عدالت اجتماعی، دفع ظلم یا قطع تسلط بیگانگان شود؛ عنوان ثانوی پیدا کرده و واجب می‌شود. با این همه، جوب این وظیفه بر حکومت، مانع از انجام تسبیبی و تفویض آن به دیگر عاملان تربیتی نیست مگر مواردی که مختص حکومت است و افراد یا نهادی تربیتی به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آیند.

منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
- ابن بابویه (شیخ صدوق) محمد بن علی (۱۳۸۶ هـ.ق). *علل الشرائع*. چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا يحضره الفقيه*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول*. چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۳۰). *معجم مقاییس اللغة*. قاهره: المكتبة الاسلاميه.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السيرة النبوية*. تحقیق: مصطفی السقا و همکاران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ارسطو (۱۳۶۴). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران: چاپخانه سپهر.
- اسماعیل علی (۱۹۹۳ م). *رویه الاسلامیه لقضایا تربویه*. چاپ اول، قاهره: دارالفکر العربی.
- اسماعیل علی (۱۹۹۳ م). *رویه الاسلامیه لقضایا تربویه*. قاهره: دارالفکر العربی.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۴). *فقه تربیتی ۲ (تعلیم و تعلم علم و دین)*. چاپ سوم، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- انصاری، باقر (۱۳۸۶). *مبانی حقوقی آموزش و پرورش*. طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، کمیته مطالعات نظری.
- بحرانی، یوسف بن احمد آل عصفور (۱۴۲۳). *الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة*. بیروت: دار المصطفی.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). *غررالحکم و دررالکلم*. چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۲۰). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- حسینی عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹). *مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳). *لغت نامه*. تهران: سیروس.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۰). *امیل*. ترجمه غلامحسین زیرکزاده، تهران: نشر ناهید.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۷۹). *نقش نظام آموزشی در بهبود روند توسعه سیاسی*. تهران: آفتاب یزد.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. چاپ اول: بیروت: عالم الکتب، بیروت.
- صادق زاده، علیرضا (۱۳۷۹). *جستاری در حدود مسئولیت تربیت دولت اسلامی*. مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره امام علی.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۷). *تاریخ فرهنگ اروپا*. بی جا.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*. چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (بی تا). *الفهرست*. چاپ اول، نجف اشرف: المکتبه الرضویه.
- عاملی (شیخ حر عاملی)، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
- عراقی، آقا ضیاء الدین (بی تا). *کتاب القضاء*. قم: چاپخانه مهر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- کمپانی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹). *صلاة الجماعة*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار لدرر أخبار الأئمه الأطهار*. چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مرزوقی، رحمت الله (۱۳۷۹ هـ ق). *تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی*. رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱). *مائه قاعده فقهیه*. چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). *پیام امیرالمؤمنین*. دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*. نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال لنجاشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (کاشف الغطاء) (۱۴۲۲). أنوار الفقاهه - كتاب الطهارة. چاپ اول، نجف: مؤسسة كاشف الغطاء.

نجفی، عبدالنبی (۱۳۸۰). المعالم الزلّتی فی شرح العروه الوثقی. چاپ اول: قم: المطبعة العلمیه.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چاپ اول: بیروت: مؤسسة آل البيت.

